

**Journal of
Islamic Studies about Woman & Family
1st Year , No. 2, Spring & Summer 2020**

Protecting Impotent Women in Alavi's Procedure and its Cognitive Barriers

Izzat alsadat Mirkhani¹

Abstract

Historical contemplation shows that the main part of Imam Ali's (PBUH) Life had been focused on serious defend and support of impotent and oppressed group of people which have no helper and shelter. The significance of this behavior is evident in both his governmental guidelines and his acceptance of sovereignty on condition of no tolerance for abuse and gluttony of oppressors and also starvation of oppressed people. Besides, the Women's position in his theoretical philosophy and practical tradition has a historical ambiguity which has created several and some rejected speculations in religious societies.

By expressing the importance of procedure and the authority of the word and deed of Imam (PBUH) among the Islamic nations, the author tries to process the features of Alavi's Age, show the necessity to clarify his tradition about women and its classification, and examine the unity of prophetic tradition and Alavi's custom in protecting impotent women. The author also mentions some examples of protective defense and concludes her historical-analytical discourse based on the critical method.

Keywords: Imam Ali (PBUH), Procedure, Impotent Women, Protective Defend, Cognitive Barriers.

1. Faculty Member of Tarbiat Modares University, Women studies Group.
emirkhani@modares.ac.ir

حمایت از زنان مستضعف در آیین دادرسی علوی و موانع شناختی آن

عزت‌السادت میرخانی^۱

چکیده

تأملات تاریخی نشان از آن دارد که بخش عمده‌ای از زندگی امام علی (علیه السلام) را دفاع جدی و حمایت‌های ایشان از اقشار مظلوم و مستضعفی تشکیل می‌دهد که یاور و پناهی نداشته‌اند. اهمیت این امر، هم در دستورالعمل‌های حکومتی و هم در پذیرش حاکمیت با تعهد بر عدم تحمل ایشان در برابر تعدی و شکم‌بارگی ستمگران، گرسنگی مظلومان و... آشکار است. از سوی دیگر، مسئله جایگاه زنان در اندیشه نظری و سنت عملی ایشان از ابهامات تاریخی است که گمانه‌زنی‌های متعدد و مردودی را در جوامع دینی به دنبال داشته است.

در این نوشتار، نویسنده، پس از بیان اهمیت امر دادرسی و حجیت قول و فعل امام (علیه السلام) میان ملل اسلامی، به پردازش مختصات عصر علوی و ضرورت منقح‌سازی سیره ایشان درباره زنان و تمایز آن اقدام نموده و یکی بودن سنت نبوی و سیره علوی را در حمایت از زنان مستضعف، مورد مذاقه قرار داده است. همچنین مصادیقی از دفاع حمایتی را ذکر کرده و گفتمان تاریخی تحلیلی خود را بر اساس روش انتقادی اجتهادی با ارائه نتیجه‌گیری به پایان می‌برد.

کلیدواژه‌ها: امام علی (علیه السلام)، آیین دادرسی، زنان مستضعف، دفاع حمایتی، موانع شناختی.

۱. عضو هیئت علمی گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس. emirkhani@modares.ac.ir

سخن از رویه امیر مؤمنان (علیه السلام) به دور از ظنون وهمی عقلی و مبتنی بر ادله شرعی و حجت قطعی، نه تنها بسیار دشوار، بلکه در مواردی به سبب وجود برخی عوامل، ممتنع می نماید. از سویی نفس مسائل زنان و نوع نگرش و منش امام با ایشان، به ویژه با توجه به موارد جعلی و مجهولاتی که در تاریخ درباره تعامل ایشان با زنان آمده، کار بررسی و تحقیق را در موضوع منش و نگرش امام علی (علیه السلام) درباره زنان، دشوار می کند و نشان از وجود دست‌های ناپیدایی دارد که در صدد تحریف تاریخ و وارونه‌سازی حقایق عصر ایشان برآمده، یا قصد تعدی نسبت به شخصیت یگانه تجسم عدالت و مروت، مظهر حکمت و رأفت داشته‌اند؛ اما مسئله مذکور، از جهت اهمیت پردازش آن، اقدامات عاجل و آجلی را مطالبه می نماید؛ زیرا حاکمیت نگاه جنسیتی به موضوع، موجب ابهامات چندسویه‌ای در محافل تحقیقی شده، تا بدان جا که اندیشه علوی را به مثابه تفکرات علمای یونان درباره زنان دانسته‌اند.

توجه به ملاک‌های امر قضاوت در اسلام، سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حجیت سنت وصی بر حقش، علی (علیه السلام)، دقت امام (علیه السلام) در استیفای حق الناس، معرفی ضوابط و اصول حاکم بر داوری و ارائه رویه قضایی و آیین دادرسی از سوی ایشان، وجود تعبیری دقیق در داوری از امام معصوم (علیه السلام) (مثل این بیان که: قضاوت چهار دسته هستند که سه دسته از آنان اهل دوزخ و فقط یک دسته اهل نجات‌اند...)^۱ و... مقولاتی است که فن استدلال ویژه‌ای را در تبیین درست و واکاوی علمی این موضوع، جست‌وجو می نماید.

از سوی دیگر، تعبیری نیز در درک صحیح منش و اندیشه حضرت از خود ایشان وارد شده است؛ مثل این حدیث که فرمودند: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعَّبٌ، لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امتحن الله قلبه للايمان و لا يعي حديثنا إلا صدور أئمة و أحلام رزينة» (نهج البلاغه، خ ۱۸۹)

۱. اعْلَمُ أَنَّ الْقَضَاءَ أَرْبَعَةٌ: قَاضٍ يَقْضِي بِالْبَاطِلِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ، فَهُوَ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ يَقْضِي بِالْبَاطِلِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ، فَهُوَ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ، فَهُوَ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ، فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ؛ فَاجْتَنِبِ الْقَضَاءَ فَإِنَّكَ لَا تَقُومُ بِهِ وَ اعْلَمُ أَنَّهُ يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تُسَاوِيَ بَيْنَ الْحَضَمَيْنِ حَتَّى فِي النَّظَرِ إِلَيْهِمَا. (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا، باب احكام القضاء، ص ۲۶۰) (اصل روایت علوی است که در فقه الرضا از ایشان وارد شده است.)

(دسترسی به حقیقت امر ما بسی صعب و درک و تحمل واقعیات مربوط به ما بسی دشوار است؛ مگر برای بندگانی که حقیقت ایمان را یافته و خداوند دل ایشان را به بلائی ولایت مبتلا ساخته و به حقیقت دین و درک یقین رسیده و دل‌های امین و عقول متین، آنان را به درک جامع و حفاظت کامل واداشته است.) این گونه کلمات در بردارنده حقایقی دوردست‌تر از برداشت ظاهری از متن و نقل است؛ بلکه مستلزم انطباق دقیق مباحث نظری و منقولات تاریخی با ملاک‌های اصولی منطقی و استخراج سلوک راستین و سیره عملی ایشان است.

او که تاریخ به‌مانندش در دفاع از مظلوم ندیده، وقتی در دوران حاکمیتش خلخال از پای زنی یهودی ربوده می‌شود و خبر از تعدی جیش معاویه می‌رسد، با اندوهی فراوان می‌فرماید: «به من خبر رسید که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلامی بوده، وارد شده و خلخال، دست‌بند، گردن‌بند و گوشواره‌های آنان را به غارت برده است، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس نداشته‌اند... اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است! (نهج البلاغه، خ ۲۷، فراز ۶-۸) یا اینکه می‌فرماید: «شگفتا، شگفتا! این واقعیت، قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند و شما در حق خود، متفرعید. زشت باد روی شما و از اندوه‌هایی نیابید که آماج تیر بلا شده‌اید.» تأمل در این گونه گفتمان‌ها دوردستی انسان‌ها در دستیابی به حقیقت افق اندیشه علوی را آشکار می‌سازد.

واقعیت آن است که اهتمام ویژه امام علی (علیه السلام) بر تحقق حق و عدالت، تلاش بر پیشگیری از انحراف و بدعت، تأکید بر تحقق تمامیت اهداف نبوت، حفظ دقیق شئون انسانی و تحقق عزت و کرامت فارغ از جنسیت، تصریح در حمایت از اقشار محروم و مستضعف و اموری از این قبیل، اندیشه‌وران مسلمان و غیرمسلمان را دچار نوعی حیرت، در عین رسیدن به حقیقت عدالت و جامعیت غیرقابل تصور در انسانیت و حریت می‌نماید؛ از اینجاست که در عظمت، او را فوق مخلوق و دون خالق شمرده‌اند. نمادی از جامعیت شخصیت علی (علیه السلام) در خطبه شفشقیه آمده است که می‌فرماید: «ینحدر عنی السیل ولا یرقی الی الطیر» (نهج البلاغه، خ ۳،

فراز یک) (بال‌های پروازگری انسان‌های اهل پرواز از رسیدن به افق دوردست کلام و اندیشهٔ او عاجز است)

مرحوم علامه جعفری در این باب می‌گوید:

«کسانی که توانایی واقع‌بینی و واقع‌گرایی و واقع‌گویی را ندارند، قدرت هضم شخصیت غوطه‌ور در واقعیات را نیز ندارند. علی علیه السلام در میان دشمنان بسیار گوناگون و مردم نادان زندگی می‌کرد. از طرف دیگر، علی علیه السلام برخلاف زمامداران دیگر، هرگز با آن دشمنان با حیله‌گری و ظاهرسازی، رفتار نمی‌کرد و سخت‌گیری او در اجرای عدالت برای دشمنانش راهی جز صف‌آرایی ظاهری یا باطنی را در برابر او نمی‌گذاشت. او حقیقت را دریافته بود؛ فروغ تابناک مطلق عالم هستی، دلش را روشن کرده و خدا را دریافته بود. خدا را در تمام لحظات زندگی‌اش می‌دید.» (جعفری، ۱۳۷۹: ۳۴ و ۳۵)

این‌ها مقولاتی است که در پس تعمیق و تأمل فراوان در آن، شاید بتوان به جلوه‌های رحمانی و فوق‌عدالت علوی درباره سلوک دادرسی حضرت نسبت به زنان دست یافت.

همچنین تأملات تاریخی بیانگر آن است که یکی از اهداف مهم در نزد امامان معصوم، احیای سنت علوی و قرارداد آن به‌عنوان ملاک سنجش در حل و فصل امور در زمان‌های بعدی بوده است. رساندن استنادهای کلامی خود به کلام علی علیه السلام نیز تأکید بر احیا و حجیت سنت علی علیه السلام به‌عنوان محور در امور قضایی و غیر آن بوده است. همچنان که مقابله با کتمان، التباس، تحریف‌های تاریخی و جایگزینی اجتهاد و تفسیر به‌رأی در برابر اقامه سنت نبوی و علوی، پیوسته مورد توجه واقع می‌شده، به‌گونه‌ای که محدثان و فقیهان شیعی برجسته در حفظ و انتقال صحیح تراث شیعی و مذهب‌سازی متون، تلاش فراوان کرده‌اند.

از سوی دیگر، چون حاکمیت سیاسی در دست فقیه و اندیشمند شیعی نبوده و نظام‌های حکومتی روی خوشی با تفکر سیاسی شیعی نداشته و برعکس، عالمان درباری را به مساعدت اندیشه خود فرامی‌خواندند، این امر، خود در فاصله گرفتن از سیره علوی و امامت‌سنجی ایشان، نقش آفرین بوده است؛ بر این اساس مقابله با حکومت‌های جائر به‌عنوان یکی از امور مهم

فقاہت شیعی در رویہ فقیہان، قلمداد می‌شده، تا زمینه رعایت سنت سیاسی امامان، محفوظ و اصول ولایی در متن زندگی اجتماعی جاری شود.

همچنان که وقتی سائل از امام صادق (علیه السلام) از انواع معیشت بندگان و امر تجارت سؤال می‌کند، امام ضمن تقسیم اصولی معیشت، ابتدا به بحث ولایات می‌پردازد و دو جهت روشن و تعیین‌کننده در مشاغل را تبیین می‌نماید، عدم همکاری با ولات جور و تلاش برای تحقق ولایت عدل را در مدخل تقسیم‌های تجارت و اجارات و صناعات مطرح می‌نماید، سایر وجوه معاش را تحت مسئله ولایت امام عادل ترسیم می‌نماید و نیز پذیرش و همکاری با امام جائز را حرام و محرم می‌شمارد. (بحرانی، بی تا: ۳۴۶ و ۳۴۷) این امر در مسئله قضا و حرمت رجوع به محکمه طاغوت نیز تصریح شده و اخذ حق توسط آنان به منزله «سحت» معرفی و مصداق حرمت معرفی گردیده است. (یُریدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ) از همین جهات، دوران امام علی (علیه السلام) از چند بعد حائز اهمیت است.

سوالات تحقیق

۱. منش قضایی امام علی (علیه السلام) و حجیت فعل ایشان در سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) از چه جایگاهی برخوردار است؟
۲. تأثیر درک مختصات و چالش‌های عصری پیش روی امام (علیه السلام) برای حل موارد جعلی تاریخی چیست؟
۳. جایگاه حمایت فوق‌عدالت علوی از زنان مستضعف در اندیشه و عمل امام علی (علیه السلام) چگونه است؟
۴. مصادیق سنت عملی امام (علیه السلام) در قضاوت‌ها درباره زنان، حاکی از چیست؟

روش تحقیق

در این نوشتار با توجه به سابقه تاریخی و پس از جمع‌آوری اطلاعات و اسناد مرتبط، از روش تاریخی تحلیلی و تاریخی انتقادی استفاده شده؛ اما به سبب وجود ابهامات و دستبرد تاریخی در منقولات و تأثیر نوع تفکر در واقعه‌شناسی سلف از سوی خلف، این امر مستلزم مباحثی چند از سایر علوم بوده است. در این نوشتار از تأملات اصول فقهی در حجیت فعل

معصوم و انطباق سنت قولی و فعلی ایشان در حل تعارضات تاریخی منسوب به امام علیه السلام و مبانی کلامی بهره جسته شده تا با درک صحیحی از تعامل فوق عدالت امام علیه السلام با زنان، نه بر اساس جنسیت، بلکه به سبب استضعاف انسانی، بر پایه امر امامت و عدالت شیعی، تحلیلی منطقی به سرانجام برسد. (ر.ک. قرا ملکی، ۱۳۹۰: گفتار دهم، روی آورد تحلیلی منطقی)

۱- جایگاه منش قضایی و تأکید بر حجیت فعل امام علی علیه السلام در سیره پیامبر

اعظم و امامان معصوم علیهم السلام

بررسی کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله در متون فریقین، درباره منزلت، حجیت، جامعیت و مختصات رویه قضایی علی علیه السلام، اجماع خاصی را نشان می دهد؛ مثلاً در کتب متعددی از مذاهب مختلف، این گونه آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «أفضی أمتی علی بن ابی طالب». (ری شهری، ۱۳۸۰: ۶۴۲/۸، به نقل از المناقب: ۶۲/۸۱) (آشنا ترین امت من بر قضاوت، علی بن ابی طالب علیه السلام است.) در تعبیر دیگری آمده: «أفضی أمتی و أعلم أمتی بعدی، علی بن ابی طالب». (صدوق، ۱۴۰۴: ۶۴۲) در تاریخ دمشق نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه آمده است: «علی أفضی أمتی بکتاب الله فَمَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبَّهُ». (صدوق، ۱۴۰۴: ۶۴۲) (علی آشنا ترین امت من به کتاب خداست؛ پس هر کس مرا دوست دارد، بایستی او را دوست بدارد.)

در تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و عقد الفرید، از مقدار این گونه آمده است:

«من هرگز ندیدم کسی را [با خصوصیتی] مانند آنچه اعطاشده به اهل این خانه [علی علیه السلام] بعد از پیغمبرشان و من تعجب می کنم از قریش که اینها مردی را ترک کردند که درباره اش این کلام صادق است: "ما أقول إنَّ أحداً أعلم ولا أفضی منه بالعدل"». (طبری، بی تا: ۲۳۳/۴)

در منابع متعدد فریقین در اعتراف از خلیفه دوم آمده است: «أفضانا علی علیه السلام». (بخاری، ۱۴۱۴: ۴/ح ۱۶۲۹) همچنین از او آمده است: «ما مأمور بودیم هر کجا در چیزی دچار اختلاف می شدیم، علی را حکم قرار بدهیم.» (ابن شهر آشوب، بی تا: ۳۰/۲)

در تعابیر متعددی از فریقین آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را برای قضاوت، به سرزمین هایی

چون یمن می‌فرستاد و سپس دست خود را بر روی سینه علی علیه السلام قرار داده و می‌فرمود: «اللهم اهد قلبه و ثبت لسانه». (ابن ماجه، ۱۳۹۵: ۷۷۴/۲) امیر مؤمنان علیه السلام به رغم آنکه در سن جوانی بود، می‌فرمود: «با این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله»، بعد از این امر، هرگز در قضاوت میان دو نفر دچار شک نشدم؛ چنان‌که درباره احاطه ایشان بر امر قضا آمده: امام علیه السلام خود می‌فرمود: «به خدا قسم اگر برای من کرسی قضاوت، نهاده شود، همانا بین اهل تورات به توراتشان و بین اهل انجیل به انجیلشان و بین اهل قرآن، به قرآنشان حکم می‌کنم.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۶۴۵)

در امالی شیخ مفید از امام باقر علیه السلام این‌گونه آمده: «من احدی را از مردم نمی‌شناسم که به حق و عدالت، قضاوت نماید، مگر اینکه مفتاح این قضا و باب آن، آغاز آن و سنن آن از امیر مؤمنان، علی علیه السلام بوده است.» (مفید، ۱۴۱۸: ۹۶؛ برقی، بی تا: ۱/۲۴۳) همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ندیدم در قضاوت‌های علی بن ابی‌طالب علیه السلام که حکمی را صادر کرده باشد، مگر آنکه برای آن اصلی در سنت بوده است.» (طوسی، بی تا: ۶۴ و ۹۴)

از سویی معمول بود که امامان معصوم در روش‌های آموزشی خود به صحابی، برای نفی بدعت و اقامه سنت علوی، کلام خود را در استناد به علی ابن ابی‌طالب منتهی می‌ساختند، تا از یک‌سو، فن اجتهاد صحیح را آموزش دهند و از سوی دیگر، اهتمام بر حجیت فعل علی علیه السلام داشته باشند و رویه واحدی را در مرام شیعی ارائه نمایند، تا از هرگونه انحراف و اجتهاد به‌رأی ممانعت نمایند.

از طرفی پیوسته آنان را به «علیکم بالدرایة لا بالروایة» و امثال آن دعوت می‌کردند تا مسیری روشن را در استخراج و استنباط و فن اجتهاد پیش روی فقیهان بنهند؛ ضمن آنکه ایشان را ملزم به درایت و بطن‌گرایی نمایند؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام به فرزندشان می‌فرماید: «یا بَنی اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ وَ بِالذَّرَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيْمَانِ. إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ لِعَلِي علیه السلام. (صدوق، بی تا: ۱) (ای فرزندم، جایگاه و منزلت شیعه را بر اساس میزان روایت و معرفت آنان به حقیقت کلام ما بشناس؛ همانا منظور از معرفت، درایت و بطن‌گرایی در شناخت حدیث است و با درایات و تأمل در روایات، مؤمن به اقصی درجه ایمان فائق می‌آید؛ این حقیقتی است که در

کتاب [پدرم] علی (علیه السلام) یافتم.

آشنایی با منطق امامان معصوم، کلان‌نگری، توجه به پیکره اصول مذهب و قواعد و اصول حاکم، درک کبرای استدلال‌ها و هنر انطباق صحیح صغرا با آن، اشراف بر سایر ادله، نورانیت فکر همراه با ذکر و عقلانیت در روش، توفیق در درک درست، درایت فوق‌روایت، تعمیق در شناخت حقیقت و بالاخره مقابله با کتمان و بدعت، اموری است که امامان معصوم، بر آن تشویق و تأکید می‌نمودند.

همچنان که در تعبیر دیگری است که امام معصوم (علیه السلام) می‌فرماید: «أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِي كَلَامِنَا لِنَتَصَرَّفَ عَلَيَّ وَجْهَ...». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۲/۲) (آنگاه که شما بطن کلام ما را بشناسید، افقه مردم هستید؛ این معنا زمانی واقع می‌شود که شیعه ما با درایت به درک کلام واقعی ما نائل آید تا وجوه مختلف آن را دریابد.) همه این تأکیدها از این جهت است که تأملات دقیق و غور عمیق‌تری را نسبت به سیره و فهم کلمات امامان معصوم یادآوری کنند. علامه عسگری در توجه تام نسبت به ملاک‌های تحقیقات اسلامی و توجه ویژه در عوامل انحرافات تاریخی در مکتب ائمه می‌گوید:

«تمامی اسلام در قرآن و سنت است و باید برای درک صحیح اسلام، به هر دوی آن‌ها با هم رجوع نمود و بین قرآن و سنت را جدایی نمی‌اندازد مگر کسی که بخواهد به میل و خواسته خویش عمل کند... اما چون برای اخذ اسلام به سنت مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که به اشکال مختلف، دستخوش تحریف شده و در این تحریف و دست‌کاری، اُمت اسلام، درست، پای‌جای پای امت‌های پیشین نهاده است. خداوند از تحریف امت‌های پیشین و پیامبرش از پیروی این امت از امت‌های گذشته در تمامی موارد و امور خبر داده‌اند و همین امر باعث شده تا ده‌ها هزار روایت ساختگی و تحریف‌شده در سیره و تاریخ و عقاید اسلامی و تفسیر قرآن کریم و همانند آن‌ها، راه یابد، به‌طوری که اسلام صحیح از دیده‌ها پنهان و دریافت حقیقت آن بسیار دشوار گردد و نیز وجود همین تحریف و دست‌کاری‌هاست که

یکپارچگی مسلمین را دچار تشتت و تفرقه کرده و آن‌ها را به دسته‌ها و گروه‌های مختلف، تقسیم نموده است؛ بنابراین اگر ما خواهان فهم اسلام صحیح هستیم، به چنین مباحثی [مطالعه، بحث، تحقیق، نقد و بررسی از نظر اسناد و از نظر متن و محتوا] سخت نیازمند هستیم. این نیاز، به هنگام عمل به دستورات اسلام، بیشتر احساس می‌شود... امروز، منشأ اختلاف بین آن‌ها [مسلمین] چیزی جز وجود هزاران حدیث متناقض در همه زمینه‌های اسلامی نیست. همچنین بدون چنان مباحث و تحقیقاتی، فهم درست اسلام و عمل به احکام آن ممکن نخواهد بود و توحید کلمه مسلمین و یکپارچگی ایشان، امکان‌پذیر نیست. بنابراین لازم است صحیح را از نادرست بشناسیم و باید گروهی از دانشمندان در این راه بس خطیر و مشکل، قدم بردارند.» (عسگری، ۱۳۵۵: ۵۴-۵۵)

ایشان درباره منقح‌سازی کتب سیره و حدیث و تاریخ می‌گوید: ما ناچاریم یکی از این سه راه را در پیش گیریم:

«الف) تنها به قرآن اکتفا کنیم، ولی مآل چنین اقدامی ترک اسلام است و به ترک قرآن خواهد انجامید.

ب) بر کتاب‌هایی که همین اکثریت مسلمین بر آن اطمینان داشته و بر صحت و درستی مطالبشان ایمان دارند، سر فرود آوریم و هرچه در آن‌هاست، بی‌چون و چرا بپذیریم... همگی را درست قبول کنیم؛ در چنین صورتی مآلاً چنین خواهد شد که تحریف جای صحیح و باطل به جای حق، پذیرفته و قبول شود که همان نتیجه قسمت اول به دست خواهد آمد.

ج) تمام کتاب‌های حدیث و سیره و تاریخ و همانند آن‌ها را مورد مطالعه و بحث و تحقیق و نقد و بررسی قرار داده، آن‌ها را، هم از نظر سند و هم از نظر متن و محتوا با همانندشان مقایسه نماییم و نتایج چنان تحقیقاتی را که بر اساس موازین علمی حاصل شده بپذیریم و گردن نهیم. از آنجایی که در

برابر مصادر اسلامی به جز قرآن، ناگزیریم تا یکی از این سه راه را انتخاب کنیم؛... ناچاریم به راه سوم که همانا بحث و انتقاد و انتخاب صحیحی علمی است، قدم بگذاریم.» (عسگری، ۱۳۵۵: ۵۴-۵۵)

مسئله عمده دیگر آنکه متون ما حامل دو بخش اساسی است که در یک بخش، مواد لازم و در بخش دیگر، فون استدلال و آموزش فن اجتهاد صحیح آمده است. اکنون با توجه به دستبردهای تاریخی در تراش شیعی و ابهام‌ها و شبهه‌ها در موضوعات زنان و نیز دسیسه‌های فراوان علیه اندیشه امیر مؤمنان علیه السلام در این باب، منقح‌سازی و تحلیل این امور، ضرورتی عصری است. از طرفی روشنگری سنت عملی امام علی علیه السلام به‌ویژه نسبت به اقشار محروم و مظلوم و مستضعف از زنان، جهت زدودن افکار و اندیشه‌های غلط و تجلی جلوه‌های فوق انسانی ایشان، از رسالت‌های جهانی شیعیان در عصر کنونی است.

۲- تأثیر چالش‌های عصری پیش روی امام علیه السلام بر موارد جعلی تاریخی و

راهبرد حل آن

بایستی اذعان نمود که حقیقت وجودی این انسان بی‌بدیل برای مردمان زمانش ناشناخته بود؛ به‌گونه‌ای که نه تنها از ادراک جایگاه او عاجز و ناتوان بودند، که منزلت و حقیقت کلام و اندیشه متعالی فرزند ابوطالب نیز برای آنان معنا نداشت؛ به‌گونه‌ای که بخشی از عمر گران‌مایه ایشان در تفهیم حقایقی بود که دست‌مایه بصیرت و برای اثبات صداقت و حمایت‌های او از همین همراهان بی‌درایت و فاقد بصیرت و بعضاً از گلابیه و شکایت از سستی و بی‌کفایتی آنان بود.

ایشان در تعبیری می‌گوید: «والله ما کتمتُ وشمّةً و لا کذبتُ کذباً». (نهج البلاغه، خ ۱۶) (سوگند به خدا کلمه‌ای را مخفی نداشتیم و هرگز دهان به دروغ باز نکرده‌ام). چه می‌شود که حرکت زمانه آن‌گونه معکوس جلوه می‌کند که امیر مؤمنان در برابر اهل کتمان و التباس باید از سوگند استمداد نماید، تا شاید سخنش را در برابر تکذیب‌گران، پذیرا باشند؟ اما آنگاه که در برابر این موارد اتمام حجت، آنان را بی‌اعتنا می‌بیند، می‌گوید: «إلی الله أشکو من

معشرٍ يعيشون جهالاً و يموتون ضلالاً». (نهج البلاغه، خ ۱۷) (شکایت به خدا می‌برم از مردم زمانه و گروهی که نادان زندگی می‌کنند و در نتیجه گمراه می‌میرند). در تعبیر متعددی، حضرت علیه السلام گلیه از آن دارند که چرا مردمان زمان ایشان از ادراک کلام حضرتش عاجزاند یا به سبب کوته‌نگری از تمسک به آن، پرهیز می‌نمایند. در تعبیری این‌گونه می‌گوید: «و لَقَدْ أَصْبَحَتْ الْأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا، وَ أَصْبَحَتْ أَخَافُ ظُلْمَ رِعْيَتِي... اسْتَنْفَرْتُكُمْ لِلْجِهَادِ فَلَا تَنْفِرُوا وَ اسْمَعْتُمْكُمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا، وَ دَعَوْتُكُمْ سِرًّا وَ جَهْرًا فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا... اَتَلُوا عَلَيْكُمْ الْحِكْمَ فَتَنْفِرُونَ مِنْهَا وَ اعْظَمْتُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ فَتَتَفَرَّقُونَ عَنْهَا» (نهج البلاغه، خ ۹۷) (همه اقوام و اُمم از ظلم امرای خود می‌ترسند و من از ظلم رعیت خود بیمناکم. شما را به جهاد بسیج کردم، به راه نیفتادید و سخنان [سازنده] به گوشتان خواندم، نشنیدید. شما را نهانی و آشکار دعوت کردم، پاسخ مثبت ندادید. شما را نصیحت نمودم، نپذیرفتید. حکمت‌ها را برای شما می‌خوانم، از آن‌ها می‌گریزید! و با پند رسا شما را موعظه می‌نمایم [بدون اینکه در شما تأثیر کند] هر یک راه خود را می‌گیرید و متفرق می‌شوید).

تأمل در این کلمات، گویای آن نیست که امیر مؤمنان علیه السلام بخواهد نسبت به مردم زمان خود، کلام را به شکوه و گلیه باز کند؛ بلکه با آگاهی به حقایقی که حتی راه‌های آسمان، پیش روی او به‌مثابه راه‌های زمین، روشن است، از نادانی و جهالت و گمراهی گمراهان، رنج می‌برد.

او به‌مثابه چشمه‌سار فیاضی که بخواهد بشریت را از وجود معارف خود سیراب سازد، ملتسمانه از آنان می‌خواهد: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» و چون میان او و مردم زمانش، پرده‌ای از جهالت افتاده است، متمسک به قسم می‌شود و ذات باری تعالی را مُقسَم علیه کلام خود قرار داده و می‌فرماید: «فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ وَ لَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مِثَّةً وَ تَذَلُّ مِثَّةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاقِعِهَا وَ سَائِقِهَا... وَ لَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِي وَ نَزَلَتْ بِكُمْ كِرَائِيهِ الْأُمُورِ وَ حَوَازِبُ الْخُطُوبِ، لِأَطْرُقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَ فَشَلَّ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ» (نهج البلاغه، خ ۹۳) (قسم به خدایی که جان علی در دست اوست، سؤال نمی‌کنید از چیزی که میان موقعیت کنونی شما و قیامت باشد و نه درباره گروهی که صد نفر را هدایت کند و صد نفر

را گمراه کند، مگر اینکه من به شما خبر خواهم داد از دعوت و تبلیغ کننده‌اش و محرک‌کش [اگر آن گونه که من شما را راهنمایی می‌کنم، حقایق را درک کنید]... و اگر شما مرا گم کنید و امور ناگوار و رویدادهای بسیار سخت بر شما فرود آید، به گونه‌ای می‌توانید حق را از باطل تشخیص دهید که کثیری از سؤال‌کنندگان سر پایین بیندازند و کثیری از مسئولان، شکست بخورند.

این‌ها نمادی از شکایت فرزند ابوطالب از مردمان سست‌عنصر زمان خود است. حال سؤال اینجاست که مخاطب این همه دردمندی چه کسانی هستند! آیا اگر مردم عصر امام، رسالت خود را در حفاظت و انتقال دست‌مایه‌های بی‌نظیر علی (علیه السلام) انجام می‌دادند، یا مسیر ولایت و خلافت به بیراهه نمی‌رفت، جهان اسلام از وضعیت سامان‌دار دیگری برخوردار و زن مسلمان، حشمت و عزت و کرامت خود را در سایه وحدت در مسیر امامت به نحوی دیگر حفظ نمی‌نمود؟

بایستی اذعان داشت که تمامی چالش‌ها و فتنه‌هایی که در عصر ایشان اتفاق افتاد و پیامبر اسلام قبلاً از آن به «عصر فتنه» تعبیر نموده بودند، بر انعکاس رویه ایشان با زنان تأثیرگذار بوده و این پیچیدگی‌های عصری خاص، مستلزم واکاوی‌های دقیق در سیره و بعضاً روش‌های متضاد ایشان و حتی استخراج فن استدلال و اتخاذ روشمندی در اسلوب اجتهاد تاریخی است؛ همچنان که برخورد امام (علیه السلام) در روشمندی تعامل با تاریخ و درک درست از پیچ‌وتاب‌های آن در خطبه‌ها و کلماتشان، مطالب و راهبردهای دقیقی ارائه داده است.

مثلاً در خطبه ۸۷ درباره راه‌یابی صحیح بندگان، روش‌های رسیدن به حقیقت را برای انسان بابصیرت، تبیین و با ارائه روشمندی خاصی، تمسک به موثق‌ترین دست‌آویزها و معارف و برگرداندن فروع را بر اصول، برای رسیدن به واقعیات دین و ایجاد یقین، ضروری می‌شمارد. یا در نامه ۳۱ به فرزندشان نحوه تعامل با زندگی گذشتگان و تاریخ را با اسلوبی روشن بیان کرده و می‌فرماید: «درست است که من با پیشینیان تاریخ زندگی نکرده‌ام، اما آن‌گونه در کردار و اخبارشان اندیشیده‌ام که گویا از اول عمر تا پایان با آنان زندگی کرده و نقاط روشن و تاریک آنان را شناسایی نموده‌ام.» (نهج‌البلاغه، ن ۳۱، فراز ۲۵)

اینجاست که یکی از رسالت‌های کنونی، استخراج شیوه اجتهاد تاریخی است و سنت امام علی (علیه السلام) خود منبعی اصلی برای ارائه مواد اجتهاد تاریخی و نیز روشمندی آن است. اسلوب تعامل با تاریخ و مهندسی شایسته آن و درک درست سنت‌ها و معادلات تاریخی، هم در قرآن کریم و هم در منش امام علی (علیه السلام) نیز آمده و نیازمند به روش‌شناسی جامع در تحقیق‌های تاریخی و لحاظ جامعیت علوم مؤثر در آن است.

۳- تأثیر درک صحیح از مختصات عصر امام علی (علیه السلام) بر حل تعارض‌ها در

باب مسائل زنان

از دیدگاه مورخان بصیر اسلامی، عصر امیر مؤمنان (علیه السلام) از مختصاتی خاص و متمایز از سایر ادوار برخوردار است که به این اعتبار، واکاوی در آن، تأملات جدی و جامعی را می‌طلبد. برخی این عصر را به دلیل وجود فراز و فرودها و حوادث ناگوار، عصر ابتلا و فتنه‌ها دانسته‌اند. برخی آن را حتی در مقایسه با عصر نبوی، حامل اتفاقات و وقایع پیچیده‌تری می‌شمارند؛ مضاف بر اعوجاجی که در نقل مسائل زنان در منقولات تاریخی با نگاه‌های متفاوت و متعارض صورت گرفته است.

درک درست این مختصات تأثیر فراوانی در تحلیل قضایا و حل تهافت در منقولات منسوب به ایشان دارد و حاصل آن، نگاه انسان را درباره منش و روش امام علی (علیه السلام) درباره زنان متحول می‌سازد؛ مثلاً شبهه‌ای که پیوسته در اذهان بسیاری از علاقه‌مندان دغدغه‌دار به سیره علوی درباره زنان وجود دارد، این است که بنا بر منقولات تاریخی، نگرش ایشان نسبت به زنان، متفاوت از سیره و مشرب نبوی درباره این نیمهٔ پیکره جامعه دینی است. این شبهه گاه آن قدر قوت می‌گیرد که دیدگاه ایشان کاملاً جنسیتی منعکس می‌شود و تشابهی به سیره برخی حکما در تنقیص، شرارت، شیطنت و حتی جنس دوم بودن زنان دارد.

از طرفی برخی موازنه‌ای میان این فکر و سیره خلفا برقرار ساخته‌اند که این‌ها از جمله موارد دستبردهای تاریخی و مظالم، علیه شخصیت بی‌بدیل ایشان و ناشناخته‌ماندن چهره واقعی ابوتراب و بالاخره مظلومیت‌های علی ابن ابی‌طالب (علیه السلام) است؛ این امر تا بدان جا است

که در نحوه قضاوت و داوری‌ها در باب زنان تأثیرگذار بوده است. آیا شرایط و مختصات عصر نبوی و علوی یکسان بوده، یا اقتضاها و حوادث، تغایری ظاهری ولی اتحاد و انسجامی واقعی را رقم می‌زند؟

آیا این شبهه می‌تواند برای دست‌پرورده رسول خدا ﷺ و وصی منصوب او صادق باشد که تمامی عمرش را در کنار آموزه‌های وحی سپری ساخته و با جدیت و ایثار در حفظ دستاورد بی‌چون‌وچرای وحی، هیچ‌کس به رتبه او نمی‌رسد، در وقایع متعدد چون «لیلة المبيت»، جانب‌داری و جانبازی او میان دوست و دشمن مشهور است، از مقام عصمت و طهارت برخوردار و در کلام پیامبر، عمل او میزان سنجش حق و باطل است و در احادیث متعدد «منزلت»، «خلافت»، «امامت»، «خلوت»، «ولایت» و متواترات دیگر کسی به منزلت او نمی‌رسد؟!

محققان در پاسخ این سؤال مطالبی را ارائه کرده‌اند؛ اما بدهات امر با توجه به جایگاهی که قرآن درباره هویت و منزلت انسانی ارائه نموده و پیامبر اکرم در تحقق آن در سیره عملی خویش تلاش نموده، این اقتضا را دارد که روند تحولی و تکاملی خاصی در تداوم بخشی از سنت جامع نبوی درباره زنان صورت گیرد. وقتی دو دهه و اندی از واقعه بعثت و خط بطلان بر فرهنگ جاهلیت و عصبیت عربی می‌گذشت، مجاهدت‌های فراوان عصر نبوی نه تنها مستلزم مرحله تثبیت موقعیت زنان در جامعه نوپیدای اسلامی بود، بلکه با اهتمام جدی رسول خدا ﷺ نسبت به هدایت و سازمان‌دهی امور بعد از خود بر محور خلافت و امامت راستین و دستورات مهم و مکرر آیات وحی در این ابواب، زمینه مناسبی را برای تداوم سیره حضرتش فراهم می‌نمود.

علاوه بر آنکه با تبیین ضرورت اطاعت خدا و رسول و اولوالأمر که به بدهات عقلی و نقلی بر پایه فرهنگ وحی رقم خورده و با آیاتی چون: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر، ۷) تثبیت شده بود، لزوم این امر را برای آئینی جهانی قطعی قلمداد می‌نمود؛ از طرفی بیعت در واقعه غدیر که اتمام و اکمال دین با انتصابی آشکار و نمادین بود و نیز طرح عقلانی الهی اهمیت خلافت در میان انبیای سلف، به رغم عدم برخورداری آنان

از جایگاه رسالت خاص «خاتم النبیین» و «رحمة للعالمین» پیوسته مطرح بود، فاطمه (علیها السلام) کفو و همپای علی (علیه السلام) نیز در محاجه خود بر امور محوری و نقش آفرین تأکید و تصریح کرد، کراراً به تبیین جایگاه اساسی همسرش پرداخته و در بیان مقاصد و غایات دین به فلسفه تشریح امامت و اطاعت اهل بیت و نقش اساسی آن تأکید و اصرار ورزید؛ همچنان که در خطبه فدکیه می فرماید: «طاعتنا نظاماً للملّة و امامتنا اماناً للفرقة» (رحمانی همدانی، بی تا: ۳۳۴، به نقل از المحتجاج) (خداوند اطاعت از ما را موجب نظام بخشی و امامت ما را مانع از تفرقه قرار داد). و این گویای اهتمام ایشان نسبت به این جایگاه پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

اتفاقاً مسئله اساسی این بود که نه تنها سیره علوی درست متبع از فرهنگ نبوی بود، بلکه شدت عدالت و حکمت علوی و تبعیت تام ایشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، در خور تحمل بسیاری از انسان‌های وابسته به تعلقات مادی و منسب‌های ظاهری در جامعه نوپای اسلامی نبود.

از این رو با توجه به پرچمی که دشمنان عدالت و حکمت بر اساس جهالت در برابر سنت جامع علوی به پا داشته و همان را بر اساس اقتضای منافع، به مظهر عدالت و رأفت نسبت دادند، تا چهره تابناک او را مکدر و اهداف خود را محقق سازند، باید در تحقیق نسبت به موضوعات عصر علوی تأمل و توقف زیادی نمود و به جای تردید در اندیشه تابناک و انسان‌ساز علوی، در مشی و نقیصه‌انگاری و دستبردها در آموزه‌های تاریخی و تکرار آن تأمل کرد و به واکاوی دلایل تعارض و وارونه‌سازی‌ها پی برد!

۴- جلوه‌های فوق عدالت علوی و دفاع قضایی ایشان در حمایت از زنان

بخشی از سنت علی بن ابی طالب (علیه السلام) درباره زنان را می‌توان در اسلوب حمایتی از زنان مستضعف و به تعبیر روایات، «ارامل» (بیوه‌زنان و بی سرپرستان) و نهایت رقت و عطوفت ایشان بررسی نمود و بخشی را نیز در نظام قضایی علی (علیه السلام) جست‌وجو نمود که نه تنها در این قضاوت‌ها، قواعد و اصول حاکم بر قضا به خوبی به دست می‌آید و از طرفی بیانگر توجه تام بر امر عدالت و حفظ حکمت و مصالح عمیق در قانون‌گذاری اسلام است، بلکه مبین اهمیت جایگاه حقوق انسانی و رعایت نهایت حمایت منطبق با اصول قضا در باب زنان نزد علی بن

ابی طالب علیه السلام است.

در اینجا نه تنها تبعیض وجود ندارد، بلکه به تناسب مواضع، تسهیل و ارفاق‌های شارع در جایگاه‌های مختلف در باب زنان اعمال گردیده است. به ویژه عرصه‌های حمایتی خاص زنان مثل موارد دخالت حاکم و لحاظ مواضع استضعاف آنان از رویه‌های خاص قضایی در عصر ایشان است که بر اساس ضوابط و استدلال‌های عمیق از کتاب و سنت صورت پذیرفته و خود گواهی بر سعه عدالت در کتاب و سنت و بی بدیلی شخصیت فرزند ابی طالب علیه السلام است. بایستی اذعان نمود که برخی از این قضایا اختصاص به سنت علوی داشته و بس؛ یعنی همان گونه که تاریخ دیگر رادمردی چون علی علیه السلام به خود ندیده، به همان دلیل برخی از قضایا فقط یک‌بار از سوی ایشان درباره زنان اتفاق افتاده است؛ زیرا تاریخ نه رخصت لازم را به علی علیه السلام داد تا حکمت و عدالت او را بیازماید، نه دیگر عرصه را برای حاکمیت فرزندان مطهر ایشان پذیرا شد.

بایستی این حقیقت تلخ را اذعان داشت که: چون تاریخ، بی مروتی و مظلّمه‌های فراوانی را در باب زنان تجربه کرده و نگرش‌های سلطه‌مدار غالب، پیوسته در برابر گرایش‌های حق‌مدار مردان خدا در این عرصه ایستاده، نه تنها تحمل، بلکه تصور مشرب علوی هم برایش سخت می‌نمود؛ بنابراین به جای اعمال آن، در صدد انکار و کتمان و تحریف برآمد و تفکر علوی را معکوس و با دستبردهایی ناروا محکوم به مذمت و توییح نمود.

۴-۱- حمایت‌های ویژه علی علیه السلام در موارد استضعاف زنان

بخش عمده‌ای از زندگی امام علی علیه السلام را مدافعات و حمایت‌های ایشان از اقشار مظلوم و مستضعفی تشکیل می‌دهد که یاور و پناهی جز خداوند نداشته‌اند؛ همچنان که در توصیه به فرمانداران و دستورالعمل‌های حکومتی بر این مسئله تأکید فراوان می‌نمود و تعبیر مشهور «کونوا للظالم خصما و للمظلوم عوناً»، از زبان ایشان در طول تاریخ، بر السنه، جاری است؛ اما آنچه نگرانی علی علیه السلام را فراهم می‌ساخت و تحمل آن برای مظهر عدالت، سخت می‌نمود، آن بود که زمینه‌های استضعاف در انسان‌ها، متعدد شود که مصداق آن در زنان بی سرپرست یا بدون همسر و مظلومان بدون یاور بود.

این مسئله به قدری در نزد فرزند ابی طالب بزرگ می نمود که یکی از علل پذیرش امر خلافت را بعد از ۲۵ سال سکوت مظلومانه، برگرداندن حقوق مظلومان و حمایت از مستضعفان عنوان کرده و در پایان خطبه شششقیه می فرماید: «به همان خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر حضور حاضر و تمام بودن حجت بر من به دلیل وجود یاور و ناصر نبود و اگر این نبود که خداوند از دانشمندان عهد گرفته بود که در برابر تعدی و شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نمایند، دهنه شتر حکومت را بر کوهانش می افکندم.» (نهج البلاغه، خ ۳) در تعبیر دیگری می فرماید: ای مردم، برای اصلاح کار خودتان مرا یاری کنید؛ به خدا سوگند که داد ستمدیده را از ظالم بستانم و مهار ستمگر را بگیرم و به آبشخور حق وارد سازم؛ گرچه تمایل نداشته باشد. (نهج البلاغه، خ ۲)

بر همین اساس، بسیاری از وقایع و قضایای عصر علی (علیه السلام) درباره حمایت از زنان ستمدیده و مظلوم و آرامه بود. مرام ایشان بر این بود که در مواقع مختلف در کوی و برزن، رفت و آمد می نمود و همچون پاسداری که رسالت حفظ حدود و تحقق احکام الهی را دارد، مراقب و نظاره گر حوادث، به ویژه در دوران بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. این امر در دوران حاکمیت، از اهمیت بیشتری برخوردار بود؛ زیرا زعامت و رهبری جامعه اسلامی را بر غایت تحقق عدالت و نفی ظلم از مظلوم، پذیرفته بود. علاوه بر آنکه زندگی خود را نیز در سطح ضعاف از مردم، مقرر می داشت. او این امر را فریضه‌ای بر گردن فرزند ابوطالب از سوی پروردگارش می دانست و می فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ ائِمَّةَ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ...» (نهج البلاغه، خ ۲۰۹) (خداوند تعالی بر امامان بر حق و عدل، واجب ساخته تا خود را با مردم ضعیف و تهی دست، هم‌سو سازند).

در تعبیر دیگری مرحوم مجلسی به نقل از صاحب مناقب از حُرَیث می گوید:

«إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَقُمْ مَرَّةً عَلَى الْمِنْبَرِ إِلَّا قَالَ فِي آخِرِ كَلَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَنْزَلَ مَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيِّهِ وَكَانَ عَلَيْهِ بِشْرُهُ دَائِمًا وَ ثَغْرُهُ بِاسْمِ غَيْثٍ لِمَنْ رَغِبَ وَ غَيْثٌ لِمَنْ ذَهَبَ مَالُ الْأَمَلِ وَ ثِمَالُ الْأَرَامِلِ يَتَعَطَّفُ عَلَى رَعِيَّتِهِ وَ يَتَصَرَّفُ عَلَى مَسِيئَتِهِ وَ يَكْفُهُ بِحُجَّتِهِ وَ يَكْفِيهِ بِمُهْجَتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۱/۴۱)

(همانا علی علیه السلام هرگز بر منبری نمی ایستاد، مگر اینکه قبل پایین آمدن از آن، در آخر کلامش می فرمود: «مازلتُ مظلوما منذ قبض الله نبيّه» و مرام ایشان این بود که در میان مردم با چهره‌ای گشوده و لبی همراه با تبسم [حاضر بود] و پناهگاه افراد بی پناه و کسانی که امیدشان را از دست داده و نقطه اتکا برای زنان بی سرپرست و تلخ کامی آنان بود. ایشان نسبت به رعیت بر اساس تعاطف و دلسوزی عمل می نمود و بر اساس مشیت و برنامه ریزی خود در امور آن‌ها تصرف و با ادله روشن خود، آن امور را به سرانجام می رسانید و انسان‌های بی پناه را با رنج و به زحمت واداشتن خود کفایت می نمود.)

منبر و مسجد علی علیه السلام جایگاه تظلم و دادخواهی مظلومان و مستضعفان بود و این امر میان اندیشه‌وران اسلامی اجماعی است.

۴-۱-۱- میزان اهتمام علی علیه السلام بر نفی استضعاف از زنان

از همین رو، بخشی از زندگانی علی علیه السلام، رسیدگی به مستضعفان و اقشار محروم بود و زنان در این بخش، سهم به‌سزایی داشتند. قرار دادن بخشی از بیت‌المال از سوی ایشان برای این‌گونه زنان را جزء وظائف دولت و حاکم اسلامی می‌شمرد. بر این اساس در دوران حاکمیت، غالباً به‌صورت ناشناخته و شب‌هنگام، بر این امر اقدام می‌نمود.

در تاریخ، مواردی از این قبیل، تکرار شده است که: علی علیه السلام در عبور از میان مردم، زنی را دید که مشکی از آب را بر دوش گرفته و روانه بود. ایشان جلو رفته و مشک را از زن گرفته و از وضعیت او و دلیل پذیرش این دشواری سؤال کرد. آن زن گفت: علی همسرم را به بعضی از مرزها فرستاد و او کشته شد، در حالی که کودکان یتیمی بر عهده من است و من هم چیزی در بساط ندارم؛ بنابراین ناچارم به خدمتگزاری مردم در آیم تا معاشی به دست آورم. حضرت علیه السلام شب را به صبح کرد در حالی که در ناراحتی از این وضعیت بود و وقتی صبح شد، زنبیلی را از طعام، حمل نموده و وقتی برخی به او گفتند: یا علی، اجازه بده ما به‌جای تو این محموله را حمل کنیم؛ فرمود: چه کسی بار مرا در قیامت می‌کشد؟

حضرت به در خانه آن زن رسید و دق‌الباب کرد. زن سؤال کرد تو کیستی؟ علی علیه السلام پاسخ داد: من همان بنده‌ای هستم که دیروز [در حمل مشک] به تو کمک کردم. اکنون برای

فرزندانت چیزی آورده‌ام. زن گفت: خدا از تو خوشنود باد و بین من و علی بن ابی طالب، او حکم نماید. علی علیه السلام بدون آنکه خود را معرفی نماید، فرمود: من دوست دارم در خدمتگزاری به شما ثوابی کنم. اکنون تو مختاری بین اینکه خمیر فراهم آوری و نان پیزی و یا فرزندان را مشغول سازی و من این عمل را انجام دهم. آن زن پختن نان را برای خود انتخاب کرد و بچه‌ها را به علی علیه السلام واگذار نمود. سپس امیر مؤمنان علیه السلام به سراغ گوشت و غذایی رفت که برای آنان فراهم کرده بود و آن را لقمه لقمه در دهان بچه‌ها می گذاشت و می فرمود: ای فرزندانم، علی را حلال کنید از آنچه بر شما تاکنون گذشته است.

بعد از ساعتی، زن رو به علی علیه السلام کرد و گفت: ای بنده خدا، خمیر نان آماده است و تنور روشن. پس هنگامی که تنور، شعله‌ور گردید، ایشان به سراغ تنور آمده و در حالی که صورتش از گرمای تنور، حرارت می دید می فرمود: بچش ای علی؛ این جزای کسی است که حق یتیمان و بیوه‌زنان را ضایع کند. در این هنگام زن چهره علی را شناخت و گفت: وای بر من، این علی علیه السلام است؛ من باید حیا کنم. علی علیه السلام فرمود: من از تو حیا می کنم ای بنده خدا؛ از آنچه در حق تو کوتاهی کردم. (نهج البلاغه، خ ۵۲)

۴-۱-۲- نماد امارت عدل و مأموران سامان‌دهی به زنان و اطفال بی سرپرست

در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام، بانویی مسکین، چندین طفل خردسال داشت که از شدت گرسنگی گریه می کردند. او از شدت فقر، آتشی را در زیر دیگی روشن ساخته بود، تا فرزندانش فکر کنند طعامی در حال پختن است و در همین حال، فرزندان را مشغول می ساخت و به بازی می گرفت تا آن‌ها بخوابند. وقتی خبر وضعیت این زن به علی علیه السلام رسید، با قنبر به سوی منزل او سرازیر شد، در حالی که میزانی خرما، چربی، برنج و نان را در کیسه‌ای بر کتف شریفش حمل می کرد. قنبر از او خواست که حضرتش را کمک نماید، اما ایشان نپذیرفت.

وقتی به درب منزل آن زن رسیدند، علی علیه السلام از او اجازه خواست و آن زن نیز اجازه داد. ایشان میزانی از برنج را در دیگ ریخته و کمی هم چربی بر آن افزود. زمانی که غذا پخته شد، آن را نزد کودکان آورده و ایشان را به خوردن ترغیب نمود. وقتی که اطفال سیر شدند،

آنان را دور خانه گرداند و آنان را شاد ساخت؛ سپس اطفال را دور حیاط گرداند و با صدای گوسفند، ایشان را به خنده واداشت.

زمانی که علی علیه السلام از خانه خارج شد، قنبر، غلام ایشان، گفت: امشب چیز عجیبی از شما دیدم؛ بردن غذا به خانه آنان امری مطلوب بود؛ اما دلیل گرداندن بچه‌ها دور خانه بر روی دست و پای شما و بعبع کردن را نمی‌فهمیدم. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای قنبر، من می‌خواستم آن گریه‌ای را که از ایشان به واسطه شدت گرسنگی یافته بودم، به خنده همراه با سیری مبدل سازم و راه دیگری جز این نبود. (مهریزی، ۱۳۸۱: ۱۴۰، به نقل از کشف الیقین)

علامه جعفری پس از بیان این مطلب می‌نویسد: «روشن می‌شود که نسبت علی علیه السلام به سایر اعضای جامعه، نسبت قلب است که با وارد شدن نقص و اخلال به بعضی از اعضای جامعه، می‌تپد و مانند مار گزیده در خود می‌پیچد.» (جعفری، ۱۳۸۱: ۳۱۹)

۴-۲- مصادیقی از قضاوت‌های امام علی علیه السلام درباره زنان

۴-۲-۱- نفی ملیت در تقسیم

دو زن خدمت علی علیه السلام آمدند. یکی از آن دو عرب بود و دیگری، غیر عرب. امیر مؤمنان علیه السلام به هر دوی آن‌ها، سهمی یک‌اندازه اعطا کرد و آن، ۲۵ درهم و مشتی از طعام بود. در این هنگام، زن عرب به‌عنوان گلایه گفت: ای امیر مؤمنان، من زنی عرب هستم و او [زن دیگر] غیر عرب است. حضرت علی علیه السلام فرمود: من تفاوتی حتی میان فرزندان اسماعیل و فرزندان اسحاق در تقسیم این «فیء» نمی‌بینم. (متقی‌الهندی، ۱۴۰۵: ۶/۶۱۰) این تفکر از آنجا آغاز شد که برخی خلفا برخلاف فرهنگ اسلامی، اندیشه تقدم عرب را بر سایر ملل، توسعه بخشیده بودند.

در تعبیر دیگری این‌گونه آمده که این دو زن به‌عنوان شکوه نزد حضرت آمده و گفتند: ما دو زن فقیر و مسکین هستیم. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: حقّ شما بر ما و بر هر انسانی در جامعه اسلامی که دارای سعه و فراخی است، واجب است، اگر شما صادق باشید. سپس مردی را روانه بازار نمود تا برای آن‌ها مقداری طعام و لباس، فراهم سازد و بین آنان، همراه با صد درهم، توزیع نماید. در این هنگام، یکی از آن دو نزد امیر مؤمنان آمد و گفت: مرا فضیلت

بیخش بر آن چیزی که خدا فضیلت بخشیده؛ اما امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: آن طور که من از حکم خدا شناختم، هیچ فضیلتی برای فرزند اسماعیل بر فرزند اسحاق نیست. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۷۶)

۲-۲-۴- خاستگاه حدیث رفع در قضاوت علی علیه السلام

حدیث رفع سه تایی که در میان مذاهب اسلامی متفق علیه است، در کنار حدیث رفع نه تایی که جهت صدور آن در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، از منابع مورد استناد و اتفاق در موارد مختلف احکام فقهی است که برای ارائه راهکارهای تسهیلی از مختصات قانون گذار اسلامی است. این روایت را حتی فقهیان شیعی چون صاحب جواهر از منابع متعدد اهل سنت، نقل کرده اند.

صحیح بخاری، مسند ابن حنبل، المستدرک علی الصحیحین و السنن الکبری از منابع نقل حدیث هستند. در مستدرک علی الصحیحین از ابن عباس آمده که علی بن ابی طالب به زن دیوانه ای گذر نمود که خلیفه دوم، امر به رجم او را داده بود. وقتی امیر مؤمنان از جرم این زن سؤال کرد، او را از مسیر اقامه حد بازگرداند. سپس نزد عمر رفته و او را نسبت به این دستور، مذمت نمود و فرمود: آیا نشنیده ای سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را که فرمود: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الثَّلَاثَةِ، عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَبْرَأَ [أَوْ حَتَّى يَفِيقَ]، وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ [أَوْ حَتَّى يَعْقِلَ]» (ابن داوود، ۱۴۱۸: ۴/ح ۴۳۹۹) (از سه دسته، قلم تکلیف برداشته شده است: از دیوانه تا مرز برطرف شدن جنون؛ از انسان خواب تا مرز بیداری؛ از کودک تا هنگام احتلام) آنچه از متون تاریخی به دست می آید، آن است که امیر مؤمنان مانند نگاهی بصیر و مراقبی حکیم، پیوسته قضایا و قضاوت های خلفا را رصد می نمود تا مبادا حکم اشتباهی از آنان صادر شده و زمینه ای از بدعت و اختلاف و تفرقه به میان آید. از طرفی، چون آنان به جایگاه عظیم ایشان در قضاوت، اعتراف کرده بودند، عمدتاً با آنچه از سوی علی علیه السلام صادر می شد، مخالفتی نمی کردند. (حاکم نیشابوری، بی تا: ۳۸۹/۱)

۲-۲-۴-۳- اسلوب قضاوت در رد اتهام از زوجه متهم به فجور

از امام صادق علیه السلام قضیه دیگری را این گونه نقل می نمایند: فرزندان پیرمردی، زنی را نزد

خلیفه دوم آورده بودند که او دچار فجور شده و فرزندش را منتسب به پدر ما می‌کند. ادعای آنان این بود که این زن را پدر ما به ازدواج درآورد؛ اما چون خودش پیر بود، پس از ازدواج مرگ، او را به کام خود فروبرد؛ اما زن، منکر این قضایا شد و گفت: زمانی که این پیر مرد به من مراجعه نمود، در همان هنگام، مرگ او را به کام خود فروبرد.

این زن نیز چون محکوم به رجم شده بود، وقتی علی (علیه السلام) را در برابر خود دید، از این وضعیت، ابراز نگرانی نمود و به ایشان گفت: ای پسر عموی رسول خدا، من حجت دارم بر اینکه این فرزند، ولد مشروع من و همسر من بوده است. حضرت فرمودند: دلیل خود را ارائه بده. او نامه‌ای را به حضرت ارائه داد مبتنی بر اینکه این زن، همسر من است و اعلام او به تزویج و مواقعه درست است.

حضرت در اینجا قضیه را بر تحقیق بیشتری موقوف کرده و فردای آن روز، کودک را به همراه فرزندان هم‌سن او به بازی فراخواند. وقتی که اطفال، گرم بازی بودند، حضرت فرمودند: بنشینید. وقتی همه در جای خود نشستند، حضرت با صدایی آنان را به حرکت فوری فراخواند. در این هنگام بچه‌ها به راحتی برخاستند؛ اما پسر بچه‌ای که مادرش، محکوم بود، با اتکا بر کف دستانش از زمین برخاست. حضرت (علیه السلام) او را صدا زدند و با این امتحان، اثبات مشروعیت او و وراثت او را از پیر مرد نمودند و برادرانش را به حد قذف، نسبت به آن زن مؤمنه، محکوم کردند. (کلینی، ۱۳۹۱ق: ۴۲۴/۷)

۴-۲-۴- اثبات اقل حمل برای «ولد هیثم»، محکوم به نفی نسب

این قضیه را قرطبی در تفسیرش بیان نموده و ابن شهر آشوب در المناقب، این گونه نقل می‌کند: هیثم، زمانی در جنگ به سر می‌برد و هنگامی که از جنگ بازگشت، پس از شش ماه از آمدن او، همسرش فرزندی به دنیا آورد. در این هنگام، شوهر از آن جهت که در جبهه بود، نفی ولد کرده و فرزندی کودک را انکار نمود. او نزد خلیفه وقت، آمد و قضیه خود را تعریف کرد. خلیفه دستور رجم برای زن، صادر کرد.

پس امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با اطلاع از این قضیه، نزد خلیفه آمده و فرمود: توقف کن و خودداری نما از اینکه در دادن حکم تأمل نمایی. این زن راست می‌گوید؛ زیرا خداوند

متعالم می فرماید: ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾ (احقاف، ۱۵) و نیز می فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾؛ (بقره، ۲۳۳) پس حمل و رضاع بنا بر محاسبه قرآنی، در مجموع، سی ماه است که اگر دو سال از آن به سبب رضاع کم شود، حداقل حمل، که شش ماه است، باقی خواهد ماند. در اینجا خلیفه به درستی قضاوت حضرت اذعان کرده و سپس زن را آزاد کرده و فرزند را به هیثم، ملحق نمود. (ابن شهر آشوب، بی تا: ۳۶۵/۲؛ قرطبی، ۱۳۸۳: ۱۶/۱۹۳)

مطالبی نزدیک به همین مضامین، در متون فریقین، مکرر آمده؛ آن چنان که در مناقب خوارزمی و مسند زید، این گونه آمده است: زنی باردار را در دوران خلیفه دوم آوردند و او زن را مورد بازجویی قرار داد. زن اعتراف به فجور کرد و خلیفه نیز دستور به رجم او داد. در اینجا نیز امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نزد خلیفه آمده و با نگرانی ابراز داشت: آیا تو دستور رجم زن باردار را داده‌ای؟ خلیفه گفت: آن زن نزد من، اعتراف به گناه کرد. علی (علیه السلام) در این هنگام فرمود: تو بر زن سلطه داشتی، اما بر آنچه در شکم اوست، چگونه حق مجازات و سلطه داشتی؟ آیا تو نمی دانستی او باردار است؟ در اینجا بود که خلیفه اذعان نمود: «عَجَزَتِ النِّسَاءُ أَنْ تَلِدَ مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (ری شهری، ۱۳۸۰: ۲۴/۸، به نقل از اخطب خوارزم، ۱۴۲۵: ۶۵/۸۰) (زنان از تولد کسی مثل علی بن ابی طالب عاجز هستند).

۴-۲-۵- فصل تنازع از دو بانو در ادعای مادری طفل واحد

در قضیه دیگری این گونه آمده است: دو زن در حالی که بر مادری طفلی واحد دعوا داشتند و هیچ یک بر مدعیانشان بینة و شهودی نداشت، کار نزاعشان بالا گرفت و به محکمه فرزند ابوطالب کشیده شدند؛ زیرا کسی نتوانست قضیه را فیصله بخشد. ایشان ابتدا هر دو را مطابق آیین قضا موعظه نموده و مورد تحذیر و اخافه از آثار ادعای به ناحق در محکمه عدل الهی قرار داد تا شاید فصل خصومت در همین مرحله صورت پذیرد؛ اما هریک بر مدعای خود پافشاری می کردند.

در این هنگام علی (علیه السلام) دستور فرمود که اژه‌ای بیاورند. آن دو زن سؤال کردند که یا علی، چه می کنی؟ فرمود: می خواهم کودک را دو نصف نمایم و بر اساس قاعده تقسیم

بین شما واگذارم. در این هنگام یکی از دو زن ساکت شد و دیگری گفت: اگر قرار است این‌گونه قضیه حل شود، من از ادعای خود به نفع آن زن صرف نظر می‌کنم و طفل را به او می‌سپارم. در اینجا امیر مؤمنان (علیه السلام) از شفقت مادری، اثبات قضیه نمود و فرمود: «الله اکبر، این پسر توست، نه فرزند آن زن؛ زیرا اگر فرزند او بود، نسبت به کودک، رقت مادری داشت و شفقت او مانع از نصف شدن فرزندش می‌شد». در اینجا زنی که سکوت کرده بود، گویا اعتراف کرده بود که حق از آن زنِ دیگر است و مادر واقعی، اوست. به سبب این قضاوت، مسرتی، هم برای خلیفه و هم برای دیگران فراهم شد و برای حضرتش از این‌گونه داوری دعا نمودند.

۴-۲-۶- نفی ضمان از بانویی که با تبانی دو مرد روبه‌رو بود

دو مرد، چیزی را به ودیعه نزد زنی آورده و به او گفتند: هر کدام از ما که به تنهایی آمدیم، تو مال مذکور را به او نده تا هر دو برای گرفتن آن نزد تو حاضر شویم. پس از مدتی غیبت، یکی از آن دو نزد زن آمده و گفت: شریک من از دنیا رفت؛ ودیعه را به من بده. آن زن ابا کرد و بر اساس شرط اولیه، از دادن آن مال، امتناع نمود تا آنکه میانشان اختلاف شدت گرفت. زن در این هنگام امانت را به او برگرداند؛ سپس مرد دوم آمد و گفت: ودیعه مرا بده. زن که متوجه حيله آن دو شد، گفت: رفیق تو مدعی شد که تو مرده‌ای؛ اما مرد اصرار داشت که خسارتی از زن مطالبه کند. نهایتاً دعوا را نزد خلیفه دوم برده و گفتند: تو چگونه حکم می‌کنی؟ خلیفه رو به زن نمود و گفت: تو ضامنی.

در این هنگام زن که جایگاه قضاوت علی (علیه السلام) را می‌شناخت، گفت: نه؛ علی را میان ما حاکم گردان که او حکم کند. در اینجا امیر مؤمنان، حکم به عدم ضمان زن نموده و فرمود: این دو مرد قصد حيله از طرح ودیعه داشته‌اند و تبانی بر از بین بردن مال زن کردند؛ بنابراین ضمانتی بر عهده زن نیست. (ری شهری، ۱۳۸۰: ۳۱/۱۱ و ۳۲، به نقل از ابن آشوب، بی تا: ۳۶۷/۲)

در تذکرة الخواص (ص ۱۴۸) این‌گونه آمده که وقتی علی (علیه السلام) قضیه را فیصله بخشید، خلیفه گفت: «لا أبقانی الله بعد ابن أبي طالب!» (خدا مرا بعد از علی بن ابی طالب باقی نگذارد.)

۴-۲-۷- نفی اتهام از زوجه‌ای که همسرش، حمل او را از خود انکار می‌کرد
 دختر باکره‌ای به ازدواج مردی درآمد که از جهت سنی کهن سال بود. دختر بدون ازاله
 بکارت، باردار شد و همسرش نفی ولد از خود نمود. این قضیه چون در زمان عثمان اتفاق
 افتاد، برای داوری نزد او رفتند. او از زن، سؤال کرد: آیا همسر تو با تو موافقه داشته است؟
 (هل افتضک الشیخ) او گفت: نه. در اینجا عثمان حکم اقامه حد را بر او جاری نمود.
 وقتی این قضاوت به گوش امیر مؤمنان رسید، فرمود: حد را متوقف نمایید؛ زیرا احتمال
 باروری وجود دارد و ممکن است به واسطه ارتباط مرد با او بدون موافقه کامل، باروری
 صورت گرفته باشد؛ بنابراین زوج را مورد استنطاق قرار داده و او اقرار به این عمل نمود. سپس
 علی علیه السلام فرمود: «الحملُ له و الولدُ ولده» (ابن شهر آشوب، بی تا: ۳۷۰/۲، ری شهری، ۱۳۸۰:
 ۳۹/۱۱، به نقل از ارشاد: ۲۱۰/۱)

۴-۲-۸- اهتمام امام بر عدم عقوبت زنان و تنبیه بر توبه
 بانویی خدمت علی علیه السلام آمد در حالی که باردار بوده و نزدیک زمان حمل به نظر می‌رسید.
 او از امیر مؤمنان درخواست نمود که: مرا پاک کن که زنا کرده‌ام؛ زیرا تحمل عذاب دنیا
 آسان‌تر از عذاب آخرت است که دائمی است. امام علیه السلام از او سؤال فرمود: آیا تو شوهرداری
 یا خیر؟ گفت: آری. ایشان سؤال فرمود: آیا شوهر تو زمانی که این عمل را انجام دادی حاضر
 بود یا غایب؟ او گفت: حاضر بود. در این هنگام، علی علیه السلام فرمود: برو، زیرا تو باردار هستی
 و باید وضع حمل نمایی و هنگامی که آن زن رفت، ایشان فرمود: این یک‌بار شهادت بود.
 آن زن رفت و چیزی نگذشت که دوباره آمد و گفت: من فرزندم را به دنیا آوردم، مرا
 [با اجرای حد] پاک کن. حضرت علی علیه السلام نسبت به قضیه، تجاهر نموده و این گونه ابراز کرد
 که چیزی نمی‌داند و فرمود: برای چه حد جاری کنم؟ او دوباره شرایط را توضیح داد و امام
 به او فرمود: برو و فرزندت را دو سال کامل، شیر بده؛ این حکم خداست. زن منصرف شده
 و بازگشت. امام امتناع داشتند از اینکه شهادت، به حدنصاب برسد، بنابراین با اظهار نگرانی
 فرمودند: این دو شهادت شد.

زن پس از گذشت دوران شیردهی دوباره برگشت؛ اما امام علیه السلام دوباره از فعل زن [عمداً] ابراز بی‌اطلاعی نموده و فرمود: برای چه بر تو حد جاری نمایم و دوباره سؤالاتی کرد تا زن را منصرف سازد و سپس فرمود: برو بجهات را کفالت کن تا عاقل شود و به مرحله‌ای برسد که خود، توان خوردن و آشامیدن داشته باشد و از بلندی نیفتد و داخل چاه نلغزد. زن گریه کنان باز می‌گشت و امیر مؤمنان نگران آن بود که اقرار او چهار بار نشود و فرمود: این سه شهادت شد.

در این هنگام عمرو بن حریث مخزومی، به آن زن برخورد کرد و گفت: چرا گریه می‌کنی؟ او وضعیت خود و فرزندش را بیان نمود و باز گرداندن علی علیه السلام را برای کفالت، اعلام کرد. مرد که فکر می‌کرد اگر کفالت بچه را عهده‌دار شود، کار خوبی کرده است، به زن گفت: برو به علی علیه السلام بگو: من کفالت فرزندت را می‌پذیرم. در این هنگام زن دوباره خدمت امیر مؤمنان آمده و گفتار عمرو را به اطلاع ایشان رساند. حضرت فرمود: برای چه او کفالت کند؟ او دوباره گفت: من مرتکب گناه شده‌ام و مرا از آن، پاک کن.

عمرو می‌گوید: در این هنگام دیدم که امیر مؤمنان به شدت متغیر شد، گویا اناری را در صورتش پاشیده‌اند. گفتم: ای امیر مؤمنان، فکر می‌کردم با این کفالت موجب رضایت شما را فراهم می‌کنم، اما اگر می‌دانستم شما ناراحت می‌شوید، چنین نمی‌کردم. علی علیه السلام از این جهت این قضیه برایش سنگین آمد، چون از پیامبر شنیده بود که اگر جرمی ثابت شد و در اجرای حد، تعطیل یا تأخیر فراهم آمد، این تأخیر، معاندت با سیره نبوی است.

در اینجا شهادت به چهار مرتبه رسیده بود که علی علیه السلام فرمود: من کسی نیستم که حکم خدا را معطل گذارم یا تزییع احکام او نمایم. بلکه مطیع پروردگار و تابع سنت پیامبر هستم. (در واقع حضرت می‌خواستند او را از اعتراف، منصرف و به سوی توبه هدایت نمایند.)

سپس حضرت علیه السلام به ناچار، مردم را برای اجرای حد فراخواندند؛ اما فرمودند: به گونه‌ای که هیچ کس، دیگری را نشناسد برای اجرای حد به خارج شهر بیاید. وقتی صبح روز بعد فرا رسید، مردم در حالی که خود را پوشانده بودند، آمدند. حضرت امر فرمودند که زن داخل چاله‌ای که برای اجرای حد است قرار گیرد؛ اما قبل از آنکه امر به رجم کنند، دست‌ها را

در داخل گوش فروبرده و با صدای بلند گفتند: ای مردم، خداوند تبارک و تعالی عهد کرده با پیامبرش و پیامبرش هم با من عهد کرده که اقامه حد صورت نگیرد از سوی کسی که بر خودش حد است؛ پس هر کس بر او حدی باشد نمی تواند اقامه حد نماید. در اینجا همه مردم رفتند و علی (علیه السلام) و فرزندان [حسنین] برای اجرای حد باقی ماندند و امام (علیه السلام) همچنان از اثبات قضیه به این صورت، ناراحت بودند. (کلینی، ۱۳۹۱: ۱۸۶/۷، صدوق، ۱۳۹۰: ۳۲/۴)

همچنین از مصعب آمده: «کان علیّ یقسم بیننا کلّ شیء، حتی یقسم العطور بین نساءنا» (مهریزی، ۱۳۸۱: ۱۳۹، به نقل از انساب الاشراف: ۳۷۴/۲) همانا علی (علیه السلام) پیوسته رویه اش بر این بود که همه چیز را به عدالت میان ما تقسیم می نمود، حتی در تقسیم عطر میان زنان ما. در تعبیر دیگری، فضاله بن عبدالملک از زنی به نام کریمه بنت همام، نقل می کند که در کوفه، علی بن ابی طالب، پیوسته میان زنان، «ورث» (سُرخاب) تقسیم می نمود. فضاله می گوید: ما این نوع رفتار علی (علیه السلام) را گونه ای از عدل او محسوب می کردیم. (ابن محمد، بی تا: ۵۴۷/۱)

این گونه منقولات اگرچه از جهت سند یا اسناد ممکن است مورد خدشه قرار گیرد، اما با توجه به تواتر موارد رسیدگی و استظهار بر منش علوی، دلالت بر نهایت دقت امام (علیه السلام) و جامعیت اندیشه علوی در پاسخ گویی به نیاز رعیت، به ویژه زنان دارد.

نتیجه اینکه با توجه به دستبردهای تاریخی در تراش شیعی و ابهامات و شباهت در موضوعات زنان و نیز دسیسه های فراوان علیه اندیشه امیر مؤمنان در باب زنان، منقح سازی و تحلیل این امور، ضرورتی عصری است. به ویژه آنکه شرایط، مقتضیات، نوع وقایع، مخاطبان و عناصر دیگری چون عنادهای سیاسی و چهره های آلوده به نفاق و التباس در برابر علی (علیه السلام) و کسانی چون ام سلمه و اسماء، یکسان نبوده و مواجهه امام با آنان از حکمت و عدالت و مصلحت تام برخوردار بوده است. از طرفی روشنگری سنت عملی امام (علیه السلام) به ویژه نسبت به اقشار محروم و مظلوم و مستضعف زنان، خود در زدودن افکار و اندیشه های غلط و تجلی جلوه های فوق انسانی امام علی (علیه السلام) بسیار مهم بوده و از رسالت های جهانی شیعیان نیز است.

نتیجه‌گیری

الف) برای آشنایی با بینش و منش و روش امام علی (علیه السلام) درباره زنان، واکاوی مسائل و موضوعات تاریخی ضروری است، که از آن جمله مختصات عصر علوی (عصر فتنه) است. به‌ویژه آنکه اختلاط برخی از افکار و التباسات و ورود اسرائیلیات در این زمینه از موانعی است که کار را بر محقق دشوارتر می‌سازد.

ب) تأکید بر حجیت فعل معصوم به‌عنوان سنت، در شناخت متون منقول از ایشان که خود مستلزم واکاوی دقیق است، می‌تواند راهی برای شناخت منطق قولی ایشان به‌ویژه درباره زنان باشد.

ج) مسئله توقف نقل حدیث و اکاذیب جاعلان و بدعت سیاستان، از عوامل آسیب‌زا برای نشر و انتقال آموزه‌های معصوم به‌ویژه چهره تمام‌نمای حقیقت انسان الهی (علی ابن ابی‌طالب) بوده و امروز از عمده وظایف اندیشمند اسلامی، برطرف‌سازی غبارهای مکدر تاریخی از این جلوه‌های عدالت و رأفت علوی است.

د) بخشی از زندگانی علی (علیه السلام)، رسیدگی به مستضعفان و اقشار محروم بود و زنان در این بخش، سهم به‌سزایی داشتند. ایشان قرارداد بخششی از بیت‌المال از سوی خود برای این‌گونه زنان را جزء وظائف دولت و حاکم اسلامی می‌شمرد. بر این اساس پرده‌برداری از حمایت‌های علوی و جلوه‌های رحمانی ایشان درباره زنان از مختصات انحصاری تشیع علوی در طول تاریخ بشری و نمونه‌ای در خط‌مشی‌گذاری در دنیای کنونی است.

ه) مصادیق شیوه قضایی امام علی (علیه السلام) خود گویای حقایقی از منش انسانی و روش فوق عدالت و سلوک ایشان در مواجهه با مشکلات و مسائل زنان به‌ویژه متهمان و مظلومان و مستضعفان است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه (ترجمه محمد دشتی و سید کاظم محمدی، ۱۳۶۹، قم: موعود اسلام)

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۳، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ، تحقیق مجتبی العراقی، قم: سید الشهداء.
۲. ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیہ.
۱. ابن بابویه القمی، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، ۱۴۰۴، أمالی، تهران: کتابخانه اسلامیہ.
۲. -----، ۱۴۰۳، معانی الاخبار، قم: جامعہ مدرسین.
۳. -----، ۱۳۹۰ق، من لا یحضره الفقیه، ج ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیہ.
۴. ابن حنبل، احمد، بی تا، مسند احمد بن حنبل، المکتب الاسلامی، بیروت: دار الصادر.
۵. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، ۱۳۹۵ق، سنن ابن ماجه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. ابی داوود، سلیمان بن اشعث، ۱۴۱۸، سنن ابی داوود، بیروت: دار ابن حزم.
۷. ابی داوود، سلیمان بن اشعث، ۱۴۱۸، سنن ابی داوود، بیروت: دار ابن حزم.
۸. اخطب خوارزم، موفق بن احمد، ۱۴۲۵، المناقب، قم: جامعہ المدرسین.
۹. بخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۴، صحیح البخاری، ط ۵، بیروت: دار ابن کثیر.
۱۰. البرقی، ابو جعفر، ۱۴۸۳، رجال البرقی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۱. بخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۴، صحیح البخاری، ط ۵، بیروت: دار ابن کثیر.
۱۲. برقی القمی، احمد ابن محمد ابن خالد، بی تا، المحاسن، قم: دار الکتب الاسلامیہ.
۱۳. بلاذری، احمد ابن یحیی، ۱۴۱۷، انساب الاشراف، بیروت: الشرکه المتحدہ للتوزیع.

۱۴. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۹، علی علیه السلام در کلام خالق و مخلوق، تهران: فرهنگ اسلامی.
۱۵. -----، ۱۳۸۱، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: فرهنگ اسلامی.
۱۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، بی تا، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار المعرفة.
۱۷. الحرّانی، حسن بن علی بن الحسین، بی تا، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۱۸. الرحمانی الهمدانی، احمد، فاطمة الزهرا بهجة قلب المصطفى، ط ۴، طهران: المنیر للطباعة و النشر.
۱۹. الطبرسی، احمد بن علی، ۱۴۱۳، الاحتجاج، قم: اسوه.
۲۰. الطبری، محمد بن جریر، بی تا، تاریخ طبری (۵ جلدی)، بیروت: مؤسسه اعلمی.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، الامالی، قم: دار الثقافة.
۲۲. قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد انصاری، ۱۳۸۳ق، جامع الاحکام القرآن، قاهره: دار الکتب العربیة.
۲۳. کلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۶۴، الروضة من الکافی (۲ جلدی)، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: علمیه اسلامی.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۰، موسوعة الامام علی بن ابی طالب فی الکتاب و السنة و التاریخ، قم: دار الحدیث.
۲۶. مفید، محمد بن محمد (شیخ مفید)، ۱۴۱۸، الامالی، قم: النشر الاسلامی.
۲۷. مهریزی، مهدی، ۱۳۸۱، زن در سخن و سیره امام علی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۲۸. الهندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، ۱۴۰۵، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ط ۵، بیروت: مؤسسة الرساله.